

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۵ اگست ۲۰۱۱

## جنایت ناروی و فعالیت گروه های راسیستی!

جنایت هولناک ناروی، بار دیگر تروریسم گروه های فاشیستی، مذهبی، ناسیونالیستی و هم چنین تروریسم دولت های غربی و غیر غربی را در خاطره ها زنده کرد.

جنایات وحشتناک روز جمعه ۱ مرداد [اسد] ۱۳۹۰ برابر با ۲۲ جولای ۲۰۱۱، نه تنها جامعه ناروی، بلکه جامعه جهانی را شوکه کرد و در اندوه فرو برد. جنایت هولناکی که یک فرد مذهبی - فاشیستی در کشور آرام ناروی آفرید. این فرد جانی پس از انفجار بمبی در مرکز ساختمان های دولتی اسلو که به مرگ ۷ نفر منجر شد، خود را به یک کمپ تابستانی نوجوانان حزب حاکم در یک جزیره رساند و با خونسردی به مدت ۹۰ دقیقه نوجوانان را به گلوله بست. او حتی به کسانی که برای حفظ جان شان خود را به آب انداخته بودند نیز شلیک می کرد. او، بیش از صد نفر را کشت و حدود صد نفر دیگر را نیز زخمی کرد.

آنررس برینگ برویک، ۳۲ ساله، با یونیفرم و اسلحه و تجهیزات پولیس به قتل قربانیان خویش رفته بود به سادگی نشان می دهد که او، دوره های نظامی دیده است. عکس هایی که از او، در اینترنت با ژست های نظامی و هیتلری در یونیفرم نظامی منتشر شده او را در حال نشانه رفتن تفنگ های فوق مدرن نظامی اش نشان می دهد. او در صفحه فیس بوکش خود را «مسیحی بنیادگرا» و «ملی گرای افراطی» و «ضداسلام» و «ضدکمونیست» معرفی کرده است.

در رابطه با این جنایت هولناک، سؤالات زیادی مطرح است. اولین سؤال این است که چه زمینه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سبب شده است که چنین جنایتی روی دهد؟ چگونه ۶۰۰ نوجوانان هوادار حزب حاکم کارگر، با برنامه ریزی قبلی در جزیره ای گرد هم می آیند بدون این که ملاحظات امنیتی و حفظ جان آن ها در نظر گرفته شود؟ چرا جانی فاشیستی به مدت یک ساعت و نیم در این جزیره قربانیان بی دفاع خود را دنبال می کند و به شکار آنان می پردازد اما از مأمورین امنیتی و پولیس و گارد نیروی دریائی و ... خبری نیست؟ جزیره ای که با پایتخت ناروی فقط ۴۵ کیلومتر فاصله دارد؟ آیا پذیرفتنی ست که فردی نخست جلو نخست وزیری بمب و یا بمب های قوی بگذارد و با انفجار آن ها جان چند نفر را بگیرد و سپس فرد تروریست از آن جا راهی جزیره ای شود که جوانان

حزب حاکم در آن جا اردوی تابستانی داشتند و حتی قرار بود نخست وزیر هم در آن جا برای این جوانان سخن رانی کند از قبل هیچ موازین امنیتی در نظر گرفته نشده است؟! ...؟

در حالی که هر جا جمعی برگزار می شود پولیس موظف است امنیت تجمع کنندگان را برقرار کند. پس چگونه است که در جزیره ای ۶۰۰ جوان هوادار حزب حاکم تجمع کرده اند و قرار است بالاترین مقامات کشور نیز در همان روز در آن جا برای این جوانان سخنرانی کنند اما حتی یک نفر مأمور امنیتی و پولیس نیز در آن جا حضور ندارد؟!!

گفته می شود که متأسفانه دو ساعت بعد از کشتار جوانان در این جزیره، آژیر خطر به صدا در می آید. خبر حاکی از این بود که در محلی به نام اوت اوپا در منطقه بوسکه رود فردی در لباس پولیس به اعضای سازمان جوانان حزب کارگر که در اردوی تابستانی به سر می بردند، با انواع سلاح حمله کرده و ده ها نفر را کشته و زخمی نموده است.

خبرهای اولی حاکی از این بود که دولت ناروی تصمیم گرفته یک فرد مذهبی متقاضی پناهندگی در ناروی را به دلیل همکاری با القاعده به دولت عراق تحویل دهد از او نقل قول شده است اگر این کار انجام گیرد از دولت ناروی انتقام خواهد گرفت.

از «ملا کریکار»، نقل می کنند که هفته گذشته مقامات ناروی را تهدید کرده که اگر او را از ناروی اخراج کنند، سیاست مداران یا مقامات ناروی را به قتل می رساند. بنابراین، حدس اولی این بود که تروریست و یا تروریست های بمب گذار خارجی هستند و هرگز نمی تواند یک اروپائی و ناروی اصل یک هم چون طرح هولناک ترور داشته باشد؟! متأسفانه چنین نگرش در غرب عمومیت دارد و هر مسأله ای را بلافاصله به خارجیان و مهاجران نسبت می دهند. این نگرش در دهه های اخیر، با تبلیغات سیستماتیک گروه های راسیستی پارلمانی و غیر پارلمانی و خارجی ستیز و هم چنین دولت های راست و سوسیال دمکرات در افکار عمومی جوامع غربی شکل گرفته است. اگر این تروریست ناروی دستگیر نمی شد به احتمال قوی این فرد عراقی مظنون به تروریست، نه تنها دستگیر و محاکمه می شد، بلکه تعدادی مهاجر و پناهنده بی گناه نیز قربانی می شدند. هم چنین به احتمال زیاد گرایشات راست و گروه های راسیستی و نژادپرست تظاهرات هائی علیه پناهندگان و مهاجران راه می انداختند و در کوچه و خیابان و کمپ های پناهندگی به آن ها حمله می کردند.

در چنین شرایطی، تنها آه و اسف خوردن و صرفاً اعلام همبستگی و هم دردی با بازماندگان قربانیان، دردی را دوا نمی کند. باید فکر اساسی کرد و چه باید کرد مهم است. چه باید کردی که فجایع این چنینی تکرار نشود؟! چه کارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را باید سازمان داد تا جامعه تحت تاثیر تبلیغات گرایشات راست و خارجی ستیز قرار نگیرد؟!!

گفته می شود که برویک، علاوه بر این که حدود ده سال عضو یکی از سازمان های نژادپرست ناروی بود در عین حال، با گروه های راسیستی اروپائی نیز ارتباط هائی داشته و از سال ها پیش برای این حملات تروریستی خود طرح و نقشه عمل داشته و پیگیرانه برنامه ریزی کرده است.

در جریان این حملات که خونبارترین واقعه در ناروی از زمان جنگ جهانی دوم توصیف شده است، حدود صد نفر جان باختند و در حدود همین رقم نیز زخمی شدند.

اندرس بریویک، از طریق وکیل خود اعلام کرده است خواستار برگزاری علنی محاکمه خود است اما مسؤول دادگاه اعلام کرد مردم و خبرنگاران نمی توانند در این نشست حضور یابند. پولیس ناروی استدلال می کند ممکن است بریویک از جلسات دادگاه و پخش آن در رسانه های جمعی برای انتشار دیدگاه های خود استفاده کند.

وکیل مدافع اندرس بریویک پیش از این اعلام کرده بود که موکل او می خواهد در دادگاه انگیزه های خود را از انجام اقداماتش بیان کند. در کیفرخواستی که علیه متهم تنظیم شده است، بریویک که با تیراندازی و بمب گذاری نزدیک به یک صد نفر را به قتل رسانده است به ارتکاب اقدام تروریستی متهم شده است.

با توجه به درخواست پولیس ناروی از دادگاه برای ادامه بازجویی از متهم، دستگاه قضائی این کشور با ادامه بازداشت او در اداره پولیس به مدت هشت هفته موافقت کرده است. در خلال چهار هفته از این هشت هفته او حق ملاقات نخواهد داشت.

به اساس قوانین ناروی، بریویک در صورتی که مجرم شناخته شود، به حداکثر ۲۱ سال زندان محکوم خواهد شد. هر چند در مورد زندانیانی که آزادی آنان تهدیدی علیه امنیت عمومی تلقی شود، امکان افزایش دوره محکومیت زندان وجود دارد.

وکیل بریویک، به رسانه های ناروی گفته است: «او معتقد بود که انجام این اقدامات وحشتناک است اما در ذهنش احساس می کرد که این کار ضرورت دارد.»

بریویک، در نخستین بازجویی های خود، نفرت از مسلمانان و کمونیست ها را به عنوان انگیزه انجام این حملات اعلام کرده است. در همین حال وکیل او نیز اعلام کرده است، برینگ بریویک به داشتن ارتباط با هم فکران خود در خارج از ناروی نیز اعتراف کرده است.

به گفته گیر لیپستد، موکل او هم چنین از وجود دو «سلول» دیگر راستگرایان افراطی در ناروی و «سلول های» دیگر در خارج از این کشور خبر داده است.

در همین حال دادستانی ناروی، مشغول بررسی این موضوع است که آندرس برینگ بریویک را به اتهام جنایت علیه بشریت تحت پیگرد قرار دهد تا از این طریق بتواند او را به حبس طولانی تری محکوم کند.

از سوی دیگر پولیس اروپائی، یورویل، نیز روز سه شنبه ۲۶ جولای ۲۰۱۱ - ۴ مرداد [اسد] ۱۳۹۰ اعلام کرد، قصد دارد موضوع راستگرایی افراطی در اروپا را در دستور کار خود قرار داده و «تصویری دقیق» از این پدیده در اروپا ارایه کند.

یکی از سخن گویان یورویل در لاهه گفته است، در بررسی های پولیس اروپائی به ویژه گروه های راست گرای افراطی در شمال اروپا مورد توجه قرار می گیرند.

همان طور که در بالا نیز اشاره کردیم سؤالات زیادی در مورد امنیت جزیره ای که نوجوانان هوادار حزب کارگر ناروی در آن جا بودند مطرح است. پولیس ناروی در جواب انتقادهائی که در زمینه استفاده نکردن از هلی کوپتر در ماجرای حمله جمعه گذشته به اردوگاه هواداران حزب کارگر شده بود، بسیار مضحک است؛ پولیس گفته است که پولیس ناروی تنها یک هلی کوپتر دارد که خدمه آن در روز واقعه در مرخصی بودند.

یک سخن گوی پولیس ناروی گفت که دولت و پولیس مشغول بررسی این موضوع هستند که چطور می شود پولیس را به هلی کوپترهای بیش تری مجهز کرد.

در حادثه حمله به اردوگاه نوجوانان هوادار حزب کارگر، رسانه های این کشور، به پولیس انتقاد کرده اند که چرا بعد از دریافت گزارش اولین تیراندازی ها با هلی کوپتر به محل نرفته است. تیراندازی در آن محل حدود نود دقیقه

به طول انجامید که منجر به کشته شدن ۹۶ نفر شد. فرد مهاجم، پیش از آن هم بمبی را در مقر نخست وزیری ناروی جاسازی کرده بود که بر اثر انفجار آن ۸ نفر کشته شدند.

با این وجود کنوت استوربرگت، وزیر دادگستری ناروی، از پولیس این کشور برای اقداماتش در ماجرای حمله تشکر کرد و آن را «خارق العاده» توصیف کرد. معلوم نیست این کار «خارق العاده» پولیس، چه بوده است؟ اما روشن است این تشکر برای خنثی کردن ادامه اعتراضات و انتقادات مردمی به بی توجهی مقامات و مسؤولین پولیس و مقامات امنیتی کشور است.

بسیاری از مردم و برخی از رسانه ها در ناروی معتقدند که پولیس سریع عمل نکرده است. وزیر دادگستری، از انتقادهای مطرح شده علیه پولیس استقبال کرده اما می گوید که برای انتقاد وقت بسیار هست.

ینس برویک، پدر برویک که اکنون در فرانسه زندگی می کند و پولیس تأمین امنیت او را به عهده گرفته، می گوید که از خواندن خبرهای مربوط به کاری که پسرش کرده متعجب است. او که دیپلماتی بازنشسته است گفته پسرش در کودکی و نوجوانی پسری عادی مانند سایر جوانان و نوجوانان بوده و فقط کمی گوشه گیرتر از بقیه.

برویک می گوید که مدت ها از پسرش بی خبر بوده و قصد ندارد به ناروی برود تا کاری برای فرزندش انجام دهد. او می گوید همان بهتر بود که «پسرم خودش را می کشت تا این که جان دیگران را بگیرد.»

زمانی که خبرنگار «شبکه دو» ناروی به او گفت، آن چه که می گوید سخنان درشتی از زبان یک پدر است، گفت: «بله حرف های درشتی است. اما فکر کنید چه کرده. خیلی ناراحت شدم. هنوز نمی توانم بفهمم که چنین چیزی انجام شده است. یک انسان معمولی، هیچ وقت چنین کاری نمی کند.»

ینس برویک، از کاری که پسرش کرده ابراز شرم ساری کرده و گفته است که باید با این درد تا آخر زندگی اش بسازد.

این سخنان پدری ست که پسرش آندرس بریویک، جنایت خود را «عملیات شهادت طلبانه» خوانده است؛ با «خدا» راز و نیاز می کند و از او برای استقرار جامعه و دینی که «به حق» می داند کمک می طلبد.

یک مسأله مهم دیگر در رابطه این جنایت، صداهائی ست که آندرس بریویک را، دیوانه معرفی می کنند تا با این ترند سر و ته این جنایت هولناک تاریخی را سر هم بیاورند و مانع گسترش و تعمیق بحث هائی شوند که پیرامون این جنایت راه افتاده است.

آندرس بریویک، نه تنها دیوانه نیست، بلکه بسیار هم عاقل و سالم است و به گفته خودش، دست کم روی طرح خود حدود دو سال کار کرده است. او یک فاشیست مذهبی است که همانند دیگر هم کیشان در سراسر جهان، تأکید دارد. او با این «اعدام» های فله ای خود، پرچم فاشیسم را بلند کرده است که طراحان و سیاست گذاران اصلی آن در پارلمان ها، ارتش، پولیس و احزاب فاشیستی و راست پارلمانی و غیر پارلمانی جا خوش کرده اند. او، فقط ماشه را کشیده است. و نگه داشتن بحث در همین سطح، کار گرایشات راست است. بنابراین، باید بحث ها بر روی آن سیاست هائی متمرکز کرد که زمینه را برای جانین و آدم کشانی چون بریویک ها مساعد می کند. این ها دیوانه نیستند، بلکه دیکتاتورها و آدم کش هائی هستند که در راستای اهداف جنایت کارانه و تروریستی خود، به هر جنایتی علیه بشریت متوسل می شوند.

کشتار حکومت نازی ها در المان، پینوشه در شیلی، صرب ها در یوگسلاوی سابق، امریکا و هم پیمانانش در بسیاری از کشورهای جهان با راه انداختن کودتاها، جنگ ها [افغانستان، عراق، ویتنام، کوریا، کمبوج، لاوس]، بشار اسد در سوریه، قذافی و اپوزیسیون راست او و ناتو در لیبیا، حکومت اسلامی ایران و غیره، تنها نمونه هائی

از سازمان دهندگان و هدایت کنندگان جنایت علیه بشریت هستند. بنابراین، صرفاً آن فرد جنایت کار نیست که دست به اسلحه می برد و آدم می کشد، بلکه باید دید کدام سیاست های دولت ها، احزاب در جامعه و مجالس قانون گذاری، زمینه را برای وقوع جنایت علیه بشریت فراهم کرده اند؟! یعنی باید ریشه های تفکر ترور و وحشت را خشکاند و الا همین فرد جانی ناروئی چند سال زندانی می شود و چه سرنوشتی در آینده پیدا می کند، مسأله ثانوی است.

در هر حال اکنون او، به «قهرمان» فاشیست ها تبدیل شده است. او، گفته است در تلاش است یک جنبش مسیحی مسلحانه علیه کمونیست ها و مسلمانان را سازمان دهد. یادداشت های روزانه این جانی نشان می دهند که او، برای سازمان دهی این جنایتش به طور شبانه روز تلاش کرده است. یادداشت های او نشان می دهند که او، بسیار آگاهانه و خون سردانه جنایت خود را گام به گام طراحی و عملی کرده است.

بنابراین، این جانی نه تنها از قتل عام جوانان «چپ» پشیمان نیست، بلکه آن را برای راه انداختن یک «جنبش مذهبی - فاشیستی» ضروری دانسته است. ساعاتی پیش از حملات روز جمعه در ناروی، یادداشتی ۱۵۰۰ صفحه ای در اینترنت منتشر شده بود که گفته می شود بریویک متن آن را نوشته است. او، در این یادداشت های خود از «اسلامی شدن» اروپا، صحبت به میان آورده و در آن به محل اردوی تابستانی حزب کارگر برای نوجوانان هم اشاره مستقیمی شده است.

او، از جمله در پائیز ۲۰۰۸، نوشته است: به جشن تولد یکی از دوستانش رفتم که بیشتر مهمان ها قاضی و وکیل بودند؛ آدم های خوبی بودند و خوش گذشت. اگر می دانستند که با جبهه مقاومت ناروی و اروپا در ارتباط هستم حتما از جشن بیرونم می انداختند. قابل درک هست، چون نمی خواهند شغل و مقام خود را به خاطر شخصی چون من به خطر بیندازند.»

جنوری ۲۰۱۰: «اعتراف می کنم که به یک داندلوند کننده بدنام فلم، سریال و بازی تبدیل می شوم. قبول دارم که دزدی بد است، اما اگر تمام زندگی ات را صرف هدف بزرگی می کنی گاهی بدی و خیانت هم جایز هست. هیچ کس کامل نیست.»

فبروری ۲۰۱۰: «چند هفته آینده را به تحقیقات می پردازم: تحقیق درباره تهیه اسلحه و زره، ساختن سلاح کشتار جمعی.»

مارچ ۲۰۱۰: پروفایل فیس بوکم را عوض کردم، بیشتر سیاسی اش کردم. می دانم پروفایل تقلبی ام در فیس بوک تحت نظر سازمان های جاسوسی امریکا و چند کشور اروپائی هست. خوشم می آید قبل از عملیات شراب سرخ نابی بزنم.»

اگست ۲۰۱۰: «آندرس بریویک برای تهیه سلاح به پراگ مسافرت می کند و در آن جا با چند کلوب بزهکار و چند فاحشه خانه تماس می گیرد: «چندتا درجه و نشان پولیس و چند کارت پولیس تقلبی تهیه کردم. خیلی حرفه ئی درست کردند. معلومه که نقد پرداخت کردم. اما ترجیح می دهم برگردم ناروی و سلاح هائی را که می شود قانونی تهیه کرد، بخرم.»

سپتمبر ۲۰۱۰: «تقاضای لیسانس مسلسل راجر مینی را کردم که نزدیک ترین سلاح به سلاح های جنگی است که می توان در ناروی قانونی خرید. در فرم مربوطه علت تقاضا را نوشتم شکار گوزن. وسوسه شده بودم که حقیقت را بنویسم، یعنی اعدام A و B، مارکسیت های فرهنگی و چندفرهنگی های خائن تا عکس العمل شان را ببینم.»

اکتبر - نومبر ۲۰۱۰: «با چند تا از دوستان قدیمی دبیرستانی ام در یک جشن بودیم. Trond هم بود که الان به یک مارکسیست افراطی تبدیل شده. قبلا با هم تو خط هیپ-هاپ بودیم، گویا او هنوز تو اون خط هست. در محله ای

احاطه شده توسط گتوهای مسلمانان در اسلو که تنها ناروئی ها زندگی می کنند، آپارتمان دارد. بهش گفتم عوام فریب هستی، با توجه به این که موافق مهاجرت مسلمان ها به ناروئی چرا تو محله آن ها زندگی نمی کنی.»؛ «۵۰ میلیون دلار نیکوتین ۹۹ درصد از یک شرکت چینی آنلاین سفارش دادم. اندکی از آن را که به فشنگ ها تزریق کنم آن ها را به یک سلاح شیمیائی واقعی تبدیل می کنم.»؛ «عملیات را تا پائیز ۲۰۱۱ عقب انداختم. علتش را نمی توانم بگویم. الان سریال Dexter را نگاه می کنم که درباره یک تکنیسین پزشکی قانونی و درعین حال قاتل توده نی است. خیلی شگفت انگیز است.»؛ «گاهی دخترها در پی من هستند، چون من خوش هیكلم، اما از رابطه دایم پرهیز می کنم، می ترسم در برنامه ها و عملیاتی که در پیش دارم، اختلال ایجاد کند. در پراگ با دوتا دختر سکس داشتم. بیشتر به این خاطر که در جریان خرید اسلحه امکان کشته شدنم بود. سکس خارج از چارچوب زناشویی گناه کوچکی است، با توجه به عملیات شهادت طلبانه ای که من در پی خلقش هستم.»

دسامبر ۲۰۱۰؛ «۲۰۰۰ یورو را کنار گذاشتم تا هفته قبل از عملیات با فاحشه ای لوکس بگذرانم. این کار باعث می شود که از نظر بیولوژیک، روحی و روانی احساس راحت تری قبل از مرگ و عملیات شهادت طلبانه ام داشته باشم.»؛ «از سال ۲۰۰۵ عضو کلوب تیراندازی بودم، اما از نوامبر ۲۰۱۰ شروع به تمرین کردم. عمداً ۲۰۰۵ اسلحه را در کلوب نوشتم تا بعدها به راحتی بتوانم قانونی اسلحه بخرم.»

۱۲-۲۶ فبروری ۲۰۱۱؛ «آندرس بریویک یک فیلم نوازده دقیقه ای می سازد که بعد در یوتیوب می گذارد.» «بعد از ۱۲ روز تلاش بالاخره فیلم را درست کردم. می توانست بهتر باشد اما نمی خواهم بیشتر خرج کنم. می خواستم از طریق یک آسیائی برای ساختن فیلم کمک بگیرم، اما باید پس انداز کنم.»

اول مارچ ۲۰۱۱؛ برنامه ریزی برای تهیه مزرعه تقلبی و ساخت بمب در آن جا: «به زودی پروفایل فعالیت شرکت را عوض کرده و به کشاورزی تبدیل می کنم، تا بتوانم زمین اجاره کنم، وقتی زمین را گرفتم تمام ابزارم را به آن جا منتقل کرده و تولید مواد منفجره را شروع می کنم.»

۲۷ اپریل ۲۰۱۱؛ سفارش مواد تولید کود شیمیائی برای تهیه مواد منفجره: «شرکت به عنوان یک شرکت کشاورزی تولیدکننده حیوانات رسماً ثبت شد و به همین خاطر توانستم سفارش مواد لازم را از طریق شرکت سراسری تأمین مواد کشاورزی بدهم.»

۸ اپریل؛ در راه ساختن بمب: «بعد از ساعت ها جست و جو بالاخره در یوتیوب سایتی پیدا کردم که طرز تجزیه اسید سالیسیک از آسپرین را به خوبی توضیح داده بود.»

۱۱ جون؛ «بعد از مدت ها دعا کردم. به خدا گفتم که اگر نمی خواهد اتحاد مارکسیست- اسلامی و اسلامیت ها کنترل کامل اروپای مسیحی را در ۱۰۰ سال آینده به دست بگیرند باید تضمین کند تا جنگجویانی که برای اروپای مسیحی مبارزه می کنند، قدرت را قبضه کنند.»

۳ جون ۲۰۱۱؛ «از خودم می پرسم امکان تهیه داروهای تقویت کننده هست. به خصوص قرصهایی که احساس تهاجمی به انسان می دهد. فکر می کنم این قرص ها در موقع عملیات نظامی بسیار کمک می کنند. به خصوص اگر با استروئید قاطی شوند. آدم را تا دو ساعت به یک ارتش تک نفره تبدیل می کنند.»

۱۱ جولای؛ «چون الان مشغول با مشکل ترین بخش کارم هستم کلی غذا و شکلات خریدم. برای شارژ شدن و بالا بردن روحیه ام غذا و شکلات کمکم می کنند.»

۱۸ جولای؛ «برای رشد عضله ها روزی چهار پرس محلول پروتئین می خورم.»

سه شنبه ۱۹ جولای ۲۰۱۱؛ «به یک رستوران با کیفیت بالا در بخش جنوبی شهر رقتم. روزهای آخر خیلی کار کردم. حسابی ضعیف شدم.» (منبع: روزنامه افتون بلادت)

او، ۱۰ سال، تا سال ۲۰۰۷، کادر فعال حزب نژادپرست «ترقی» و سازمان جوانان آن بوده است. (حزب ترقی «Fremskrittspartiet» حزب پوپولیست راست ناروئی است که در حال حاضر با ۴۱ کرسی دومین حزب بزرگ مجلس است. این حزب که حدود ۳۰ هزار عضو دارد تا به حال در دولت نبوده است اما امید دارد در انتخابات آینده با اتحاد با سایر احزاب وارد کابینه و دولت شود)

او، مخالف مولتی کالچرالیسم و به شدت ضد مسلمان است. ظاهراً پیشنهاد داده تی پارٹی امریکا در اروپا ساخته شود و از «اتحادیه دفاع از انگلیسی‌ها» حمایت کرده است. (اتحادیه دفاع از انگلیسی‌ها «English Defense League» بیش از این که سازمان باشد حرکت و جنبشی راست گرا در انگلستان است که با تحرکات خیابانی به افزایش حضور مهاجران مسلمان در این کشور دست به اعتراض می زند)

او، گرو هارلم بروندلانت، نخست وزیر سابق، را «قاتل میهن» می خواند چرا که ایشان این فکر را مطرح کرد که هر کس در ناروی زندگی می کند، ناروئی است. او، در ضمن مدام از این می گوید که چطور «مارکسیست‌ها» ظاهراً در همه جا، از جمله فرهنگ و مدارس و رسانه‌ها، نفوذ کرده اند.

شکی نیست که این حرکت برویک، کاملاً سیاسی آگاهانه بود و حتی قربانیان او، نوجوانان اتفاقی نبودند. او، سال‌های سال بر روی طرح‌های خود کار کرده است و به طور ناگهانی به فکر ترور و قتل عام مخالف افکار و سیاست‌های خود نیفتاده است. در حالی که رسانه‌های بین‌المللی سرمایه‌داری، بی‌شرمانه و هم‌صدا این جنایات را اعمال «تفنگ چی دیوانه»، معرفی می‌کنند. این رسانه‌ها، در تلاشند افکار عمومی جامعه را از اهداف سیاسی این جنایت دور کنند و آن را به یک اقدام آدم‌دیوانه‌ای تنزل دهند تا سیاست‌های گرایش‌های راست و فاشیستی بیش از این در نزد افکار عمومی جامعه رسوا نشود.

در حالی که سیستم سرمایه‌داری جهانی، بنا به نیازهای طبقاتی‌اش، گرایش‌های مختلفی را با حمایت و پشتیبانی پولیس و ارتش و ارگان‌های سرکوب حکومتی بر جوامع بشری حاکم می‌کند. دورانی راه انداختن جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های جهانی اول و دوم و دوران هائی را سازمان دهی کودتاها، روی کار آوردن فاشیست‌ها و نژادپرستان، گرایش‌های مرتجع اسلامی، لیبرال‌ها و غیره به ستم و سرکوب و استثمار خود ادامه می‌دهد. بحران‌های اقتصادی و بن‌بست‌های سرمایه‌داری جهانی، بی‌کاری و حمله به دستاوردهای دوره گذشته طبقه‌کارگر و جنبش‌های اجتماعی دیگر، فروپاشی شوروی، پایان دوره دولت‌های رفاه، افت سطح معیشت توده‌های مردم در اروپا، نحوه تبلیغات و موضع‌گیری‌ها و عملکردهای دولت‌های راست و حتی سوسیال‌دمکرات‌ها و چپ‌ها به ویژه در رابطه با مهاجران و پناهندگان، همه و همه زمینه را برای رشد گرایش‌های راست و نئولیبرالی و فاشیستی و خارجی ستیز مساعد می‌کند.

آندرس برینگ بریویک، با سیاست‌های فاشیستی در کشور کوچک، پیشرفته و آرام ناروی، بزرگ شده، درس خوانده و کسب و کاری نیز برای خود درست کرده بود. او، در یک خانواده نظامی و مرفه بزرگ شده است. او، پول کم نداشته به طوری که برای پیش‌برد اهداف سیاسی خود، مزرعه‌ای خریده و شرکتی نیز ثبت کرده که احتمالاً در آن جا، گروه‌های فاشیستی با خیال راحت استراحت می‌کردند و آموزش‌های لازم حتی استفاده از سلاح‌های گرم را نیز یاد می‌گرفتند. این مزرعه در ضمن با ماجرای معروف یک فقره سرقت بانک ارتباط دارد (سرقت نوکاس) (ماجرای معروف دستبرد مسلحانه به یک مرکز مالی در ناروی در سال ۲۰۰۴).

برویک، برای تدارک دیدن طرح های غیرانسانی خود، در روز ۴ ماه می، شش تن کود مصنوعی، که معمولاً برای ساختن بمب های دست ساز استفاده می شود، خریده و از کسب و کار مزرعه داری اش به عنوان پوشش استفاده کرده است.

او، حدود ۱۰ سال، یعنی تا سال ۲۰۰۷، عضو فعال سازمان جوانان حزب نژادپرست «ترقی» (که در حال حاضر در نظرسنجی ها حدود ۲۰ درصد رأی دارد)، سازمان جوانان آن بوده است. او، به این حزب، پیشنهاد داده بود «تی پارتی امریکا» در اروپا ساخته شود و...

او، در ضمن مدام از این می گفت که چطور «مارکسیست ها» ظاهراً در همه جا، از جمله فرهنگ و مدارس و رسانه ها، نفوذ کرده اند. بنابراین، او یک طراح سیاسی با افکار و آرای فاشیستی بود.

پدر او، دیپلماتی بود که ابتداء در لندن و سپس در پاریس مستقر شد. پدر و مادرش وقتی که او یک ساله بود از هم جدا شدند. بعد از آن مادر فمینیست او با یک کاپیتان ارتشی نارویی ازدواج کرد و پدرش نیز با یک دیپلمات دیگر ازدواج کرد. برویک همسر پدرش را «یک مارکسیست و فمینیست فرهنگی میانه رو» معرفی می کند. او ناپدری اش را یک محافظه کار می داند، اما هیچ انتقادی به زن پدرش ندارد؛ دیدگاه های او در رابطه با زنان را نیز به نمایش می گذارد به طوری که او، نوشته است: «فریب دادن مردان توسط زنان در طی سه دهه گذشته نهادینه شده است و علت آن تا حدودی به خاطر پذیرش این زنانه سازی توسط مردان در اروپاست.» بنابراین، نظریه سیاسی و اجتماعی این جانی، تبلیغ و ترویج کمونیست ستیزی و خارجی ستیزی و برابری ستیزی از موضع افکار فاشیستی است.

آندرس برویک، تأکید می کند: ایستادگی صبورانه مردان اروپائی در مقابل فمینیسم، عمل سیاسی درستی است که سرنوشت تمدن اروپائی به آن وابسته است... او، وعده داده است: «ما دوباره ساختارهای پدرسالارانه را ایجاد خواهیم کرد» و در نهایت، زنان ناچار خواهند شد در این نظم جدید «جای خود را در جامعه بفهمند.»

آندرس برینگ برویک، عامل جنایات نارویی، قبل از اقدام تروریستی خود، «مانیفست سیاسی» خود را در ۱۵۰ صفحه در اینترنت منتشر کرده است. این تروریست ۳۲ ساله نارویی مو طلایی، در طول ۱۰ سال گذشته پیگیرانه تمام برنامه های ترویستی خود را طرح ریزی کرده و با دقت پیش برده است تا از طریق آن، «جنبش مذهبی - فاشیستی» مدنظر خود و هم فکانش را راه بیندازد. در واقع او، با ترورهای تکان دهنده خود در نارویی، موجودیت این جنبش ضدانسانی را به جهانیان اعلام کرده است.

برویک، با تأکید به «سال اعلام استقلال اروپا»، خود را میهن پرستی راست گرا معرفی کرده و گفته است از مسلمانان، مارکسیست ها و طرفداران پناهندگان و مهاجران نفرت دارد. اعمال و باورهای او، زنده کردن آشکارتر نئونازی هاست؛ سیاستی که چندین دهه است در سرتاسر اروپا و امریکای شمالی، در جریان است.

جزیره اوتویا، جزیره ای که محل برگزاری تجمعات و کنفرانس ها و تعطیلات تابستانی اعضای اتحادیه های کارگری اسلو و سازمان های سیاسی سویال دمکرات و چپ نارویی، به مدت یک ساعت و نیم شاهد به راه انداختن حمام خون و قتلگاه جوانانی بود که برای شرکت در اردوی تابستانی سازمان جوانان حزب کارگر (حزب حاکم نارویی)، به آن جا رفته بودند. میلیون ها نفر با شنیدن خبر و گزارش و تصویر این قتل عام هولناک و دل خراش جوانان بی دفاع و بی گناه، دچار خشم و اندوه و شوک شدند. بنابراین، تنها خشم و اندوه و غم از دست دادن این جوانان کافی نیست. چرا که اگر جامعه جهانی می خواهد در آینده شاهد هم چون جنایات نباشد باید فکری برای آینده خود و فرزندانش بکند. اگر گرایشات راست و بورژوائی در تلاشند این واقعه هر چه زودتر به فراموشی سپرده

شود به عکس، گرایش‌های چپ و تشکل‌های کارگری و سوسیالیستی موظفند دلایل و ریشه‌های چنین فجایعی را گسترده‌تر و عمیق‌تر برای جوامع بشری بشکافند و بدیل سیاسی خود را در مقابل جوامع قرار دهند. تنها از این طریق و با نقد و افشای سیاست‌های بورژوازی، به ویژه گرایش‌های عقب مانده و جانی و مرتجع آن چون فاشیسم ملی و مذهبی و برقراری سوسیالیسم، می‌توان جلو فجایع انسانی را گرفت.

به علاوه، جنایت ناروی، ابعاد راسیسم و فاشیسم در اروپا را به نمایش می‌گذارد و راه‌های مقابله با آن نیز باید به مسأله روز افکار عمومی و فشار بر دولت‌ها تبدیل شود. جنایت ناروی، صرفاً طرحی سازمان یافته در اعتراض به سیاست‌های پناهنده و مهاجرپذیری نیست، بلکه سیاستی است که کمونیست‌ها و طبقه کارگر و به طور گرایش‌های برابری طلبانه و انسان دوستانه و چپ را هدف قرار داده است. از این رو، تشکل‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست در نقد و افشای ماهیت چنین طرح‌ها و سیاست‌های انسان ستیز و آزادی ستیز، نقش و وظایف مهم و سرنوشت‌سازی به عهده دارند. کشتار جمعه ۲۲ یولی ناروی، زنگ خطری برای کل غرب و انسانیت است.

اکنون این سؤال در مقابل دولت و احزاب پارلمانی و جامعه ناروی قرار گرفته که حزبی که برویک، سال‌ها عضو و فعال آن بوده و اکنون ۲۰ درصد آراء را در انتخابات قبلی با تبلیغات نژادپرستانه و فاشیستی به دست آورده است چه باید کرد؟ آیا نباید این بحث را باز کرد که با بازی‌های دموکراسی بورژوائی نمی‌توان مانع پیشروی جریان‌های تروریستی - فاشیستی شد؟ اساساً چه فرقی بین تروریسم القاعده و حکومت اسلامی و این گروه و فرد تروریست نارویی وجود دارد؟ غیر از این است که همه آن‌ها سیاست‌های ضدبشری دارند و بشر نیز موظف است جلو آن‌ها را به عنوان گروه‌های تروریستی بگیرد؟ هیتلر نیز با همین بازی دموکراسی بورژوائی و انتخاباتی قدرت را گرفت و جهان را به خاک و خون کشید. بنابراین، افشای سیاست‌های این گروه‌های فاشیستی و تغییر قوانین و جلوگیری از فعالیت آن‌ها، به نفع بشریت است و کم‌ترین ربطی به آزادی بیان و اندیشه و آزادی احزاب و تشکل‌های دمکراتیک ندارد. هم‌چنان که حکومت‌های جانی هم چون حکومت اسلامی، با بازی‌های انتخاباتی و سیاست‌های لیبرالی تغییر نمی‌کند و باید این حکومت جانی و تروریست، با یک انقلاب سیاسی - اجتماعی برکنار گردد.

بدین ترتیب، امروزه بیش از هر زمان دیگری از تاریخ، گرایش‌های رنگارنگ سیستم سرمایه داری چون نئولیبرالیسم، فاشیسم، ناسیونالیسم و مذهب، از جوامع بشری قربانی گرفته‌اند. بنابراین، همه گرایش‌های بورژوازی امتحان خود را در تاریخ بارها و بارها پس داده‌اند و مردود نیز شده‌اند. به معنای واقعی امروز، هر کسی و جریانی می‌خواهد انسان از وضعیت موجود رها شود و سرنوشت خویش را مستقیماً و بدون واسطه به عنوان انسان‌های آزاد و آگاه رقم بزند بی‌شک از مبارزات جنبش‌های رهائی بخش برابری طلب و آزادی بخش و عدالت جوی کارگری، زنان، دانش‌جویان، روشنفکران و هنرمندان و مردم ستم دیده در مقابل گرایش‌های رنگارنگ سرمایه داری حمایت می‌کند.

بی‌شک، بحران جهانی سرمایه داری به هیچ کشور و مرزی و فردی محدود نمی‌ماند و جهان را درمی‌نوردد. اکنون تحولات انقلابی از تونس تا سوریه، از مصر تا ایران، از گارگران و بی‌کاران و جوانان انگلستان تا یونان و... در جریان است و نه تنها دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای افریقائی و آسیائی، بلکه دولت‌های پیشرفته غرب نیز دچار بحران‌ها و تکان‌های شدیدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ای هستند. اما آن‌چه در این میان مهم است نقش رهبری طبقاتی طبقه کارگر با سترانتری کمونیستی است که بشر را به ساحل امن می‌رساند! در غیر این

صورت، این کشتی فرسوده سرمایه داری با غرق شدن خود، هم چون جنگ های جهانی اول و دوم، باز هم انسان های بی شماری را با خودش به قعر دریاها و اقیانوس ها خواهد برد.

پنج شنبه ۲۰ مرداد [اسد] ۱۳۹۰ - یازدهم اگست ۲۰۱۱

\* یاداشت روز دیدگاه